

از علیرضا هم نشان داد که او عامل اصلی این جنایت نبوده است. براساس مستندات پرونده، انگیزه این جنایت هم اختلاف مالی سه میلیون تومانی امیر قزایی با حمید بود. در واقع مقتول این مبلغ به را امیر قزایی بدهکار بود و بدعهدی او در بازپرداخت آن باعث شد این دو دوست قدیمی با هم درگیر شوند. روز حادثه برادران قزایی به خانه حمید می‌روند، اما با وساطت مادر مقتول موضوع موقتا ختم به خیر می‌شود، اما چند ساعت بعد، در نزدیکی یکی از باشگاه‌های بدنسازی خیابان جنت‌آباد آنها با هم درگیر می‌شوند که در این حین حمید با شمشیر سامورایی امیر قزایی به قتل می‌رسد.

موضوع به اینتریل اعلام شد و او تحت تعقیب قرار گرفت. ظاهراً امیر قزایی از ترکیه به قبرس رفته و بعد از مدتی به صورت مخفیانه به یونان گریخته است. اما بعد از آن کسی از حمید قزایی خبر نداشت تا اینکه چند سال بعد تصویر او کنار یکی از خواننده‌های مشهور عرب دیده و بعد از آن معلوم شد که این قاتل فراری بادیگارد این هنرمند عرب‌زبان شده است. این درحالی است که بازپرس شعبه چهارم دادسرای جنایی تهران پس از گذشت نزدیک به ۹ سال از آن حادثه در نهایت کیفرخواست پرونده را با عنوان قتل عمد صادر کرد و به دادگاه کیفری فرستاد تا این متهم فراری در دادگاه به صورت غیابی محاکمه شود.

اسیدپاشی‌های ناشناس در اصفهان

حمله‌های اسیدی اصفهان، پرونده‌ای جنجالی که با وجود همه ابعاد وسیعی که پیدا کرد، اما هنوز هیچ یک از عوامل آن معرفی نشده‌اند. ۶ سال پیش در چنین روزهایی یک موتورسیکلت با دو سرنشین در خیابان نصف جهان ترس و دلهره‌ای عمیق را به جان زنان و دختران این شهر انداختند. آنها با اسید سرخ قربانیان می‌رفتند و سر و صورت آنها را هدف قرار می‌دادند. با اینکه مشخصاً چهار زن به نام‌های مینا، سهیلا، سحر و مرضیه به‌عنوان قربانیان این پرونده شناخته می‌شوند، اما گفته می‌شود در مجموع ۱۵ زن در آن حوادث سریالی هدف حمله مردان موتورسوار قرار گرفتند.

رسانه‌ای شدن این حادثه موجی از واکنش‌ها را به همراه داشت. کار به جایی رسید که مسئولان بلندپایه دولتی هم به این ماجرا ورود کردند. آن روزها همه جا صحبت از این بود که مسببان این حادثه خیلی زود شناسایی و دستگیر می‌شوند. حتی حسن روحانی، رئیس‌جمهوری هم خواهان تسریع در پیگیری عوامل این اتفاق‌ها شد. او از سه وزارتخانه کشور، اطلاعات و دادگستری خواست تا برای یافتن عوامل سریع اقدام کنند. بسیاری از چهره‌های سیاسی و فعالان اجتماعی در واکنش به این حوادث خواهان شناسایی و برخورد با مسببان آن شدند. پلیس اصفهان اعلام کرد به سرنخ‌هایی دست یافته است و به زودی مسببان این اقدام را دستگیر می‌کند. مسئولان قضائی هم از آن زمان تاکنون در پاسخ به پرسش‌های مطرح‌شده درباره این پرونده همواره اعلام کردند که تحقیقات جریان دارد و تا روشن شدن موضوع نمی‌توان هیچ اظهارنظری کرد. اما جدا از سرنوشت نامعلوم این پرونده و اینکه پیگیری آن حادثه در حال حاضر از سوی چه نهادی دنبال می‌شود، قربانیان اسیدپاشی اصفهان متحمل درد و رنج بسیاری شدند. آسیب‌های جدی و ماندگاری چون نابینایی، سوختگی ماندگار به علاوه اثرات روحی و روانی ناشی از آن تجربه تلخ هنوز هم با گذشت چند سال همراه آنهاست. قربانیان این حادثه هرچند اکنون هرکدام‌شان سرگرم زندگی‌شان هستند، اما هنوز هم خودشان و خانواده‌هایشان خواهان معرفی کسانی هستند که روزگارشان را سیاه کرده‌اند.

آقای دکتر در چند قدمی اعدام

پزشک تبریزی، همان آقای دکتر معروف که در اقدامی عجیب همه اعضای خانواده‌اش را مسموم کرد و در نهایت هم موجب مرگ نامزد جوانش و مادر بزرگ پیرش شد. این هم یکی از پرونده‌های عجیب جنایی در سال‌های اخیر است. مهرماه سال ۹۵ هم‌زمان با دهه اول محرم، خبر تکان‌دهنده‌ای از تبریز مخابره شد. خانواده علیرضا صلی، پزشکی که نسخه‌های عجیب و دستخط خوش حسابی در فضای مجازی سرسودا به پا کرده بود، به طرز مشکوکی مسموم شدند. بعد از انتقال آنها به بیمارستان خبر رسید که نامزد و مادر بزرگ این پزشک به دلیل شدت مسمومیت جان‌شان را از دست دادند. با توجه به مشکوک بودن ماجرا، پلیس با دستور قضائی تحقیقات در این باره را آغاز کرد. بررسی نمونه‌های آزمایشگاهی وجود سم فسفین را در بدن هر دو جانب‌اخته تأیید کرد. این ترکیب خطرناک همان ماده موثره قرص برونخ است.

در ادامه تحقیقات هم مشخص شد که همه اعضای خانواده این پزشک با سم موجود در غذا مسموم شده‌اند. کارآگاهان پلیس تبریز پس از بررسی سرنخ‌های موجود در نهایت به تصاویری دست یافتند که نشان می‌داد علیرضا صلی همان پزشک معروف تبریزی جان‌شان را از یک رستوران تهیه کرده بود. با توجه به مستندات موجود حکم بازداشت آقای دکتر صادر شد. در نهایت پس از کش و قوس‌های فراوان برای متهم کیفرخواست قتل عمد صادر شد و پرونده برای رسیدگی به دادگاه رفت. درحالی‌که خانواده نامزد علیرضا مدعی هستند دامادشان برای رسیدن به دختر مورد علاقه‌اش در ترکیه دست به این جنایت زده، اما پدر علیرضا که در آن حائت مادرش را هم از دست داده، مدعی است که پسرش بی‌گناه است و آنها به دلیل مصرف قرص لاغری مسموم شده‌اند. در نهایت دادگاه رأی به محکومیت و قصاص این پزشک داد، اما با اعتراض وکیل مدافع او اجرای این رأی چندبار به تأخیر افتاد. ظاهراً دیوان عالی کشور رأی را نقض کرده و برای بررسی مجدد به همان دادگاه صادرکننده رأی بدوی فرستاده، اما این دادگاه دوباره همان رأی قبلی را صادر کرده که با اعتراض مجدد وکیل مدافع مواجه شده است تا پرونده برای بررسی مجدد به دیوان عالی برود. □



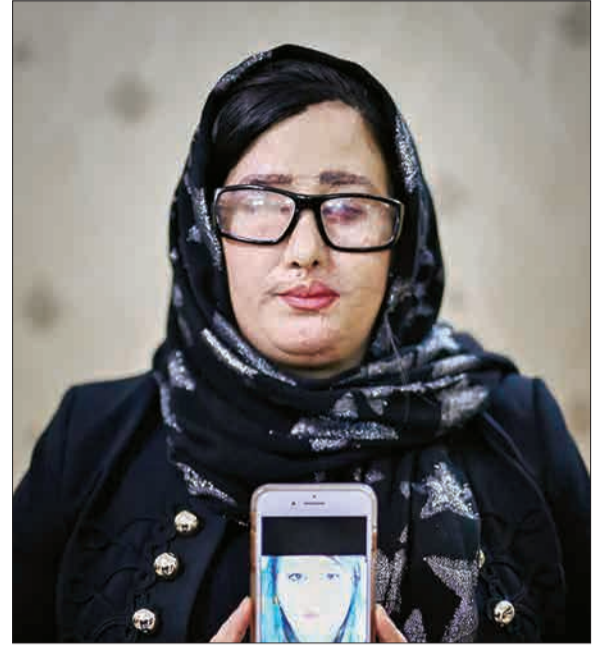
مجموعه‌های سرقت شده تهران



امیر قزایی



مرضیه ابراهیمی



سهیلا کورکش



پزشک تبریزی

گزارش «شهروند» از پرونده‌هایی که در یک دهه گذشته بی‌نتیجه مانده است

بلا تکلیفان بی‌سرانجام

صاحبان اثر درباره وزن این آثار هنری موضوع را پیچیده‌تر کرد. براساس اطلاعات موجود این مجسمه‌های برنزی چیزی بین ۱۰۰ تا ۷۰۰ کیلوگرم وزن داشتند. در واقع جابه‌جایی و حمل آنها نیاز به تجهیزات داشت. اینکه چطور سارقان توانسته‌اند در انظار عمومی دست به چنین اقدامی بزنند، سوالی بود که افکار عمومی به دنبال پاسخی برای آن بود. همین امر هم باعث شد تا بازار شایعات و اخبار غیررسمی درباره تعدی بودن این سرقت قوت بگیرد. این موضوع به قدری عجیب بود که مسئولان را هم دچار تردید کرد. مرتضی تمدن، استاندار وقت تهران گفته بود که «نمی‌شود باور کرد یک تن مجسمه در پارک‌ها و مکان‌های پرتردد و وسیع پایتخت در مدت یک هفته به سرقت برود. کارگروه ویژه‌ای در شورای تأمین استانداری تهران برای پیگیری سرقت‌های اخیر تشکیل شده است و به زودی گزارشی آن اعلام می‌شود.» محمدباقر قالیباف، شهردار وقت تهران نیز نسبت به این سرقت‌ها ابراز تعجب کرد: «این اقدام کاری سازماندهی شده است و سارقان به صورت باندی عمل کرده‌اند. به نظر نمی‌آید کار دزد عادی باشد و از همین جهت نیروی انتظامی باید ماجرا را پیگیری کند، ضمن اینکه ما فیلم سرقت یکی از مجسمه‌ها را در اختیار آنها قرار دادیم.» به دنبال این صحبت‌ها توپ در زمین نیروی انتظامی افتاد. پلیس باید جدا از پیگیری پرونده پاسخگوی سوالات بی‌شمار افکار عمومی درباره این حادثه عجیب می‌بود. فرمانده انتظامی تهران بزرگ هم که فیلمی از سرقت مجسمه‌ها در دست داشت، در اولین قدم، سرهنگ عباسعلی محمدیان، رئیس پلیس آگاهی تهران بزرگ را مسئول این پرونده کرد.

رئیس پلیس وقت آگاهی تهران هم در همان روزها به رسانه‌ها گفت: «سرقت‌ها کار افراد عادی نیست؛ مجسمه‌های سرقت‌شده هم به درد افراد معمولی نمی‌خورد، بلکه قطعاً افراد خاصی طالب آن هستند که همین امر باعث می‌شود تحقیقات در جهت خاصی پیش برود. به زودی نتیجه اقدامات پلیس آگاهی تهران برای دستگیری اعضای این باند از طریق رسانه‌ها به اطلاع همه شهروندان خواهد رسید.» اما حالا چند سال از آن روزها گذشته و هنوز از نتیجه تحقیقات به عمل آمده درباره عوامل و سرنوشت سردیس‌های به سرقت رفته خبری نیست. البته در طول این سال‌ها عده‌ای جنس برنزی مجسمه‌ها و ارزش مالی آنها را انگیزه اصلی سارقان عنوان کرده‌اند. همین امر هم باعث شد تا سازمان زیباسازی شهرداری تهران تغییر جنس مجسمه‌ها را در دستور کار قرار دهد. اما عده‌ای دیگر هم ناپدید شدن مجسمه‌های پایتخت را به گروه‌های خودسر ربط می‌دهند. حتی در برخی محافل خبری هم صحبت از توطئه بیگانگان در پشت پرده این پرونده عجیب به میان آمد. با این همه اما واقعیت ماجرای مجسمه‌های ناپدیدشده تهران هنوز هم روشن نشده است.

محاکمه غیابی بادیگارد

درگیری خونین یکی از قوی‌ترین مردان ایران در خیابان جنت‌آباد، یکی دیگر از پرونده‌های بی‌سرانجام سال‌های اخیر است. هفتم اردیبهشت ماه سال ۹۰ بود که امیر قزایی همراه برادرش با شمشیر و قمه به جان دو نفر از دوستان قدیمی‌شان افتادند و در نهایت هم یکی از مضروبان به نام حمید ساعتی در بیمارستان جان باخت. در همان تحقیقات ابتدایی مشخص شد که امیر قزایی پس از ارتکاب این جنایت از کشور گریخته است. علیرضا برادر امیر در بازجویی‌ها مدعی شد که قتل توسط برادرش صورت گرفته است. خانواده مقتول هم که در حرکتی انساندوستانه همه اعضای بدن فرزندشان را اهدا کرده بودند، با شکایت از دو برادر قزایی خواستار محاکمه عامل این جنایت شدند. اما مشکل اینجاست که امیر قزایی به‌طور غیرقانونی از کشور خارج شده بود. تحقیقات به عمل آمده

«شهروند» سال‌هاست که مَهر بلا تکلیفی دارند. ابهام و انبوهی از سوال‌های بی‌پاسخ که باعث شده این پرونده‌ها، بی‌سرانجام در انتظار باشند. منتظر رد و نشانی از واقعت. اینکه پشت پرده این پرونده‌ها چه اتفاقی افتاده، سوالی است که یافتن پاسخ منطقی برای آن، سال‌ها شاید هم دهه‌ها طول بکشد، حتی در مواردی راز برخی از این پرونده‌ها هیچ وقت برلانی نمی‌شود و تا همیشه سر به مهر باقی می‌ماند. از این دست پرونده‌ها کم نیست، از جنایت و تجاوز و آدم‌ربایی گرفته تا سرقت‌ها و کلاهبرداری‌های کلان. همین که جرمی واقع شود، پلیس و مقامات قضائی به دنبال روشن شدن موضوع دست به کار می‌شوند. این سرنخ‌ها هستند که تیم تحقیقات را قدم به قدم به واقعیت نزدیک می‌کنند. اما وقتی سرنخی نباشد، کار گره می‌خورد. حتی زبده‌ترین کارآگاهان پلیس هم در برخی موارد راه به جایی نمی‌برند و ناکام در حل معما پرونده، آنها را به گذر زمان می‌سپارند. اما همیشه هم این‌گونه نیست، در مواردی هم پس از تکمیل شدن تحقیقات و صدور کیفرخواست، بررسی پرونده در دادگاه با تأخیر مواجه می‌شود. قاضی تحقیقات را کامل نمی‌داند، شهود شهادت‌شان را پس می‌گیرند، ادله کافی برای اثبات جرم وجود ندارد و ده‌ها مورد دیگر که هرکدام‌شان با توجه به بار حقوقی که دارند، قاضی را از صدور رأی نهایی باز می‌دارند. آنچه در ادامه می‌خوانید مروری بر چند پرونده جنجالی و مهم است که با گذشت سال‌ها از وقوع‌شان هنوز هم روند رسیدگی به آنها در جریان است.

ماجرای مرموز مجسمه‌های تهران

سرقت‌های سریالی مجسمه‌ها و سردیس‌های پایتخت یکی از پرونده‌های مرموز و معمایی است که با گذشت ۱۰ سال از وقوع آن هنوز نه سارقان آن دستگیر شده‌اند و نه ردی از مجسمه‌های ناپدیدشده به دست آمده است. اواسط سال ۸۹ بود که خبر ناپدید شدن پی‌درپی مجسمه‌ها در سطح شهر تهران رسانه‌ای شد. ماجرا از سردیس استاد شهریار در نزدیکی تالار وحدت کلید خورد. خبری که احساسات عمومی را برانگیخت. ابتدا انگشت اتهام به سمت مدیریت شهری نشانه رفت و همه به تصور اینکه این اقدام با دستور مسئولان شهری صورت گرفته، شهرداری را به باد انتقاد گرفتند. اما ساکنان خیابان بهشت بلافاصله نقش‌شان را در ناپدید شدن سردیس سراینده حیدرآباد تکذیب کردند و در خبری بهت‌آور به‌طور رسمی اعلام کردند که سردیس شهریار روده شده است. همین آغازی بود برای سرقت ناباورانه سایر مجسمه‌های تهران، به طوری که در مدت زمان کوتاهی ۱۲ سردیس و مجسمه در فضاهای عمومی تهران ناپدید شد. این اتفاق عجیب مربوط به منطقه یا جغرافیای خاصی از شهر تهران هم نبود. مجسمه افرادی چون صنیع‌خاتم در پارک ملت، شریعتی در پارک شریعتی، مادر و فرزند در میدان صنعت، باقرخان در خیابان شهرآرا، ستارخان در خیابان ستارخان، ابن سینا در بهجت‌آباد، گوساله دانشگاه دامپزشکی و مجسمه‌های انتزاعی خانه هنرمندان، یکی پس از دیگری به سرقت رفتند. در همان بحبوحه بود که مسئولان شهری اعلام کردند چهار سردیس شامل «نواب صفوی» در منطقه ۱۰ و ابتدای بزرگراه نواب، سردیس «دانت» در پارک شهر، مجسمه «ابوسعید ابوالخیر» در میدان منیریه و سردیس «اقبال لاهوری» در بوستان مشاهیر شهری به دلیل اجرای پروژه، بازسازی یا اصلاح جمع‌آوری شده‌اند.

اما چندی بعد سخنگوی وقت شهرداری این خبر را تکذیب کرد و آن را بازی با افکار عمومی نامید. با این حساب تعداد مجسمه‌های ناپدیدشده تهران بیشتر شد. درحالی‌که مسئولان شهری و پلیس مشغول توضیح درباره این حوادث سریالی عجیب بودند. صحبت‌های مطرح‌شده از سوی برخی کارشناسان و